

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سایت گزارشگران
۱۳ دسمبر ۲۰۱۷

از مصاحبه های کارگری گزارشگران
جنبش کارگری در ایران: ضعف ها و قوت ها

مصاحبه با سحر صبا



همبستگی بین المللی با کارگران ایران، شناساندن رهبران علنی مبارزات، شیوه مبارزات و طرح خواستههایشان در چند سال اخیر و به یمن تلاش فعالین کارگری و سوسیالیستها در خارج از کشور تقویت شده است. اعلام همبستگی با کارگران ایران در اعتراض به دستگیری و زندانی نمودن فعالین کارگری و سایر زندانیان سیاسی نمونه های برجسته ای از این تلاش است که امروز به اشکال مختلف در داخل و خارج خود را نشان داده است. در شرایط حاضر که سرمایه داری در ایران از هر نوع سرکوب و بی حقوقی در مورد کارگران دریغ نمی کند بلکه هر روز به این توحش و بربریت دامن میزند، در مقابل آن، جنبش کارگری ناچار است تنها به مثابه یک جنبش اجتماعی ظاهر شود و برای این به تشکل توده ای و سراسری خود نیاز حیاتی دارد. این تشکل ابزار پیش برد مطالبات و خواسته های اقتصادی، رفاهی، اجتماعی و تحمیل آن به کارفرماها و دولت سرمایه داری است. ضامن اجرایی جلوگیری از دستگیری و اجحاف و قوانین ضد کارگری است و تنها ارگانی است که میتواند آزادیها در جامعه را تحقق بخشد. این تشکلهای به مثابه حضور اجتماعی طبقه کارگر میتواند اتحاد پایدار کارگران را تامین کند. اساس تشکلهای مورد نظر، میبایست بر مبنای سیاست مبارزه طبقاتی طبقه کارگر باشد تا بتواند منافع آنی و آتی همه کارگران را در مبارزه با سرمایه نماینده گی کند.

با فعال کارگری سحر صبا مصاحبه ای داریم:

با تشکر که این وقت را در اختیار من گذاشتید.

گزارشگران: طی سالهای اخیر شاهد افزایش تصاعدی اعتراضات کارگری هستیم. شمارش آنها دیگر ممکن نیست. هرروزه بخشی از این وقایع در محیط های تولیدی و خدماتی انعکاس خبری می یابند و اینها تنها قسمتی از این اخبار هستند. ارزیابی شما از موقعیت جنبش کارگری در کشورمان چیست؟

سحر صبا: در این شکی نیست، که ما هر روز شاهد اعتراضات و اعتصابات کارگری ای هستیم که علیرغم افزایش آن هم بسیار چشمگیر است. در روند این مبارزات اقتصادی، اشکال مبارزه طبقه کارگر و تلاش برای تحقق خواسته ها و مطالباتش با اتکاء به نیروی خود سمت و سوی بیشتری بخود گرفته و هر چه جلوتر میروند بیشتر در تناقض با سرمایه قرار میگیرند. در این راستا طبعاً تعارض و تضادها هم بیشتر تشدید میشوند. تشدید تضادها الزاماً به این معنا نیست که صرفاً در خیابانها و مراکز تولیدی هر روز اعتصاب و اعتراضی صورت بگیرد، بلکه بر این معنا است که حرکت‌های هر روزه کارگران خواسته ها و مطالبات جدی طبقه کارگر را بهمراه دارد، و سوالات جدی تری را در برابر دولت و جامعه قرار میدهد.

کارگران خواسته های مشابهی دارند، آنها که از وضعیت خود ناراضی و به ستوه آمده اند، همچنان دست به اعتصاب و اعتراض میزنند. این اعتصابات و اعتراضات خواه سیاسی و خواه اقتصادی باشند عامل محوری مبارزه طبقاتی کارگران نه تنها برای خواسته هایشان بلکه قدمی به جلو برای کسب آگاهی طبقاتی آنها هم است. طبقه کارگر اگر بتواند در هر حرکت اعتراضی خود، بطور مستقیم و به صورت سازمان یافته ای حرکت کند. قطعاً قدمی به متشکل شدن خود نزدیک خواهد شد.

هر اندازه تضاد بین کار و سرمایه گسترده تر شود، اعتصابات و اعتراضات حالتی قدرتمند تر و موثر تر بخود میگیرد. در چنین وضعیتی شدت نابرابر طبقه کارگر برای بقای خود چاره ای جز نبرد طبقاتی با دولت سرمایه ندارد. مبارزات اقتصادی همیشگی کارگران علیه سرمایه داری، در بدترین حالت هم نمی تواند اقتصادی باقی بماند، بلکه آنان را در هر لحظه ایی از این مبارزه، سیاسی نگاه میدارد. در یک کلام، مبارزه اقتصادی، عاملی است که جنبش کارگری را بسوی یک مبارزه سیاسی و تقویت آن هم سوق میدهد.

ما شاهد هستیم، که این اعتراضات و اعتصابات تا کنون هم بی ثمر نبوده است. طبقه کارگر ایران تا کنون به کمک آگاهی و شناخت نسبی از توازن قوای خود و اوضاع حاکم بر جامعه، با استفاده از تاکتیک های مبارزاتی از هر فرصتی برای پیشبرد اهداف خود استفاده نموده است. کارگران در تجمع های اعتراضی خود برای همراه کردن سایر کارگران و جلب حمایت های مردمی و خانواده هایشان کوشیده اند و در بعضی از حرکتها و اعتصابات کارگری هم موفق بوده اند. و برخی موارد هم این امکان را بدست آورده اند حرکتهای تهاجمی و اعتراضی علیه خود را خنثی نمایند. بالاخره فعالین کارگری پیشرو آنگاه که توانسته اند تشکلهای ویژه و مورد نیاز خود را مانند سندیکاها، هیئت های مؤسس و کمیته ها را بنا نهاده و با برقراری به موقع ارتباط با نهادها و سازمانهای بین المللی مربوطه از حمایت های این نهادها هرچند محدود نیز بهره مند شده اند.

طبقه کارگر در شرایط فعلی همزمان با مشکلات و معضلاتی روبرو است که حل هر کدام در گرو دیگری است. بعنوان مثال: معضل افزایش دستمزدها، امنیت شغلی کارگران هر چند به مسایل اقتصادی و اجتماعی و بحران های سیاسی، مناسبات و روابط کار موجود در جامعه گره خورده، اما به حمایت تشکل های مستقل کارگری، صندوق های حمایت از بیکاران و بیمه بیکاری نیازمند است. در شرایطی که به علت بحرانهای اقتصادی – سیاسی موج گسترده بیکاری فرا گیر شده و خطر بیکار شدن هر روز تعداد بیشتری از کارگران را تهدید می کند. بدون شک طبقه کارگر از هر سو مورد تهاجم سرمایه است. واقعیت این است که برون رفت از وضعیت کنونی و غلبه بر بحرانی که بر او حاکم است نیاز به به سازمان یافتن جنبش کارگری در سطح وسیعی را دارد.

بخشی از کارگران معضل جدی سازمان نیافتگی را در عدم رهبری و پراکندگی در مبارزات، نبود حمایت و غیره دیده و در عین حال فاصله خود را تا دست یابی به این تشکلهای زیاد می بینند. اغلب آنها به یاد دارند که از گذشته های دور تا

به امروز هر نوع حرکت در جهت ایجاد تشکل های مستقل کارگری در واحدهای مختلف و البته جدا از یکدیگر و پراکنده، با انواع موانع قانونی و غیر قانونی، فشار، اخراج و . . . روبرو بوده است؛ اما در عین حال دیده یا شنیده اند که آنجا هم که کارگران آگاه بوده و به طور جدی برای ایجاد تشکل ویژه خود سندیکای کارگری یا نوع دیگری از تشکل مستقل کارگری تلاش نموده و آن را متحقق نموده اند، فرصت ها و موقعیت های مناسب را به خوبی تشخیص داده و از آن ها به درستی استفاده کرده اند سرانجام پس از تحمل محرومیت و سختی های زیاد موفق به برپائی و ایجاد تشکل کارگری مورد نظر خود شده و به آن رسمیت داده اند.

معضل اصلی طبقه کارگر این است که بتواند بر شکاف و گسیختگی میان صنایع مختلف و کارگاهها، که الزام و اجبار سرمایه داری هر روز آن را عمیقتر میکند غلبه نماید.

باید این را در نظر داشت که این حرکت های اعتراضی علیرغم اینکه از پتانسیل بالایی برخوردارند، اما از آنجائیکه در محدوده یک کارخانه یا واحد صنعتی معین رخ می دهد و هدف اصلی و سمت و سوی این مبارزات و حرکت ها تدافعی و در چارچوب خواسته های محدودی است و از همه مهمتر هیچ همبستگی و رابطه ارگانیک بین این اعتراضات و اعتصابات موجود نیست این حرکتها تا کنون نتوانسته اند حتی در متحقق نمودن پاره ایی از خواسته های کارگری هم موفق باشند. البته بخش عمده گسل بین این حرکتها و در مجموع بین صنایع مختلف بر میگردد به سرکوب شدیدی که طبقه کارگر با آن بطور مداوم روبرو است. اما یک بخش دیگر آن بر میگردد به عدم حضور و فعالیت همه جانبه، سازمان یافته و استراتژیکی کارگران آگاه و پیشرو در درون طبقه. فعال بودن این دسته از پیشروان کارگری در کنار آگاهی ناشی از تجربه ی اجتماعی و مبارزاتی خود کارگران می تواند سبب ارتقاء آگاهی طبقاتی آنان شود. وجود کارگران آگاه و سوسیالیست درون طبقه این وظیفه را برای آنها تعریف میکند، در جریان مبارزات کارگری، با بسط دادن تجربه های اجتماعی مبارزاتی کارگران و انتقال تجارب خود آنها را به مسائل طبقاتی آگاه نمایند و این امری است گریز ناپذیر، دشوار و طولانی و کسانی که این روش از مبارزه را کارساز می دانند باید سختی، محرومیت و محدودیت های بسیاری را متحمل شوند. اگر به امر مبارزه طبقاتی و ضرورت سازمان یابی و تشکل طبقه کارگر بطور استراتژیکی اعتقاد داشته باشیم به این امر هم واقف خواهیم بود که در پروسه فعل و انفعالات درونی طبقه کارگر در پیش گرفتن این روش و عملی نمودن آن مبارزه ای طولانی را می طلبد.

حضور فعالین جنبش کارگری گاه در صحنه و گاه در حاشیه و یا بنا به ذهنیت برخی از آنها معتقدند که آگاهی طبقاتی را از بالای سر طبقه باید به میان طبقه برد، تا کنون به رغم تلاشهایی که در این زمینه صورت گرفته به هیچ وجه پاسخگوی حتی بخش حداقلی از نیازهای موجود طبقه کارگر نبوده است. اگر هدف تاثیرگذاری و یا کمک به تعمیق و تسریع یک جنبش اجتماعی است، برای نیل به این هدف باید استراتژی و سبک کار در خدمت به این استراتژی را مد نظر داشت، و با شناخت و بکارگیری از ابزارهای سازماندهی در رسیدن به آن گامهای جدی و استوار را برداشت. در این راستا است که زمینه برای تشکل یابی قویتر خواهد شد.

طبقه کارگر بیش از هر زمان دیگر نیاز به ایجاد تشکلهایش را دارد. امر تشکل یابی کارگری در ایران و متحقق شدن تشکلهای کارگری امری تاریخی و دائمی در میان طبقه کارگر و بویژه فعالین کارگری پیشرو و سوسیالیست بوده است. تشکل یابی کارگری صرف نظر از اشکال و گرایشات حول و حوش باید تضمین کننده استقلال طبقاتی آنها هم باشد. اینکه این تشکلهای تا چه اندازه ایی ظرف بیان منافع اقتصادی- سیاسی طبقه کارگر باشند، قطعا در پیشبرد اهداف مطالباتی کارگران موثر خواهد بود، اما مهمترین بخش توده ای شدن تشکلهای، سراسری شدن این تشکلهای، در پیشبرد

مبارزات کل طبقه میباید. که نه تنها به پراکندگی و ضعفهای جنبش کارگری تا حدود زیادی پایان خواهد داد بلکه قدرت متشکل آنها هم بورژوازی لجام گسیخته را به مصاف طلبیده و می تواند آن را به عقب نشینی وادارد.

گزارشگران : از حکومت عدل علی گفته میشود و اینکه رهبران جمهوری اسلامی میخواستند دست پینه بسته کارگران را ببوسند و درگذر تاریخچه این حکومت دیدیم که چه بر سر کارگران و زحمتکشانشان رفت. هر جا اعتراضی هست، نیروهای ضد شورش بسرعت در برابر شریف ترین انسانهای کشورمان صف می بندند و در اندیشه سرکوب و وحشیانه آنها هستند و از هیچ جنایتی ابا ندارند. ریشه اینهمه خصومت و خشونت چیست؟

سحر صبا: بعنوان یک سوسیالیست ارزیابی من شخصا از حکومت جمهوری اسلامی تحت هر عنوان عوام فریبانه ایی که معرفی شود، آن را یک حکومت سرمایه داری می دانم. در جامعه طبقاتی ایران تضاد بین دو طبقه کار و سرمایه کاملا محسوس و هر روز تشدید می یابد. اینکه حکومت جمهوری اسلامی نمایندگی منافع سرمایه ایی را میکند که چهار دهه است که میلیونها کارگر و زحمتکش را به بردگی کشیده، سرکوب و زندانی نموده، آنها از حق ایجاد تشکلهایشان و ابتدائی ترین خواسته های انسانی محروم نموده، فقر و فلاکت و بیکاری، اعتیاد و فحشاء را به طبقه امان و سایر جنبشهای اجتماعی تحمیل نموده است شکی در آن نیست.

امروزه ما به عینه وجود طبقات اجتماعی را که ناشی از موجودیت و حیات اقتصادی سرمایه داری است، را در جامعه ایران می بینیم، تضاد بین دو طبقه کوشمکش طبقاتی را در عرصه های مختلف اجتماعی ناگزیر میکند. در واقع مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بر علیه حکومت سرمایه جمهوری اسلامی دینامیسم تغییر جامعه است. به معنایی دیگر کارگران حتی در تلاش برای برپائی تشکلهای توده ای و صنفی اشان بالاجبار در تقابل با طبقات و نیروهای اجتماعی سرمایه و ارگانهای سرکوبگرش قرار میگیرند.

اختناق رژیم حاکم آگاهانه بیشتر بر نیرویی اجتماعی طبقه کارگر حاکم است، طبقه ایی که قطعا می تواند پاسخگوی نه تنها خواسته های طبقه اش بلکه اقشار مختلف جامعه هم باشد. به همین دلیل است که کارگران در مبارزه هر روزه اشان با شدیدترین سرکوبها و خشونتها از طرف مزدوران نظام سرمایه جمهوری اسلامی روبرو هستند.

گزارشگران : فعالین کارگری همیشه خود و خانواده هایشان در خطر دستگیری و زندان و شکنجه، تهدید و آزار بوده اند. دفاع از حقوق هم قطاران تحت ستم در جمهوری اسلامی یعنی هزینه سنگین دادن و در این شرایط برخی از آنها همانند شاهرخ زمانی و کورش بخشنده و محمد جراحی به اشکال متفاوت بقتل رسیدند. امروزه نیز رضا شهابی و محمود صالحی در خطر جدی هستند. علت زوم شدن مسئولان جمهوری بر آنها چیست؟

سحر صبا: فعالین کارگری و خانواده هایشان که در واقع بخشی از میلیونها کارگر و زحمتکشی هستند که با عدم امنیت اقتصادی، فقر و گرسنگی، اخراج و بیکاری روبرو هستند. نه تنها اوضاع وخیم اقتصادی روز بروز عرصه را بر کارگران تنگ تر کرده بلکه دست سرمایه داری برای کاهش دستمزدها را بازتر نموده است. کارگران در وضعیت فلاکت باری قرار دارند، از سویی از دریافت همان حداقل دستمزد ماهها محروم اند، از سوی دیگر به بهانه عدم سوددهی کارگاه و کارخانه و بستن آنها، توسط کارفرما اخراج و در جایی دیگر با مزد کمتر و قرار داد موقت مجبور به کار میشوند. با توجه به نیاز حرکت جهانی سرمایه در ایران و نقش سرمایه داخلی، مسئله خصوصی سازیها با استثمار و وحشیانه کارگران همراه بوده و سبب میشود به آن چه نیاز پایه ای سرمایه در ایران است رسمیت بیشتری بدهد.

دوم اینکه اختناق و استبداد در ایران یک مسئله بازدارنده در حرکت‌های طبقه کارگر بوده است. در این شکی نیست که سرکوب پلیسی در سراسر حیات ننگین رژیم اسلامی بیوقفه ادامه داشته و در این میان هم بیشترین قربانیان را از کارگران و فعالین کارگری گرفته است. سرکوب فعالین کارگری، زندانی و یا حتی بقتل رسیدن آنها در زندان از حکومتی که هزاران کمونیست و انقلابی و آزادیخواه را بقتل رسانیده، نه تازگی دارد و نه اینکه تضمینی خواهد بود که دوباره به این اعمال شنیع و غیر انسانی دست نزنند.

جمهوری اسلامی از پراکندگی کارگران و بی تشکیلی آنها نهایت بهره برداری را در سرکوب این طبقه از زندان و سرکوب تا قتل عام می نماید. تنها متشکل شدن کارگران در تشکلهای طبقاتیشان و بطور سراسری خواهد توانست به این وضعیت تا حدود زیادی خاتمه دهد.

گزارشگران: تاریخچه جنبش کارگری پیوسته با مقوله ای بنام فرقه گرایی روبرو بوده است. ازسوی رهبران فکری سوسیالیسم هم مذمت و سرزنش شده و مقابله با آن ضروری ارزیابی شده است. ارجحیت دادن منافع و تمایلات گروهی، سازمانی و حزبی بر منافع کل طبقه کارگر، نمودی از این انحراف بوده است. آیا امروزه و در ارتباطات با جنبش کارگری درکشورمان حضور آنرا محسوس می دانید؟

سحر صبا: در پاسخ این سوال قبل از اینکه به میزان فرقه گرایی این چپ در رابطه با جنبش کارگری سخنی بمیان آوریم. جا دارد تا حدودی در مورد وضعیت خود اپوزیسیون چپ و سیاستهایش بپردازیم.

نیروی اپوزیسیون چپ ایران بارها برای اتحاد عمل تلاش نموده اند، اما هر بار ناتوان تر از گذشته از پاسخ دادن به معضلاتی که با آن روبرو است، نا موفق به اتحاد عملشان خاتمه داده اند. آنها با شعار سرنگونی طلبی بدون حضور طبقه کارگر منسجم و سازمانیافته، به این نیت بوده اند که یک جامعه آزاد و عاری از ستم و استثمار را ایجاد نماید.

سوال این است؟ مکانیزمها و سوخت و ساز درون این احزاب و سازمانهای چپ بر بستر کدام مبارزه طبقاتی شکل گرفته، و آیا تا به امروز توانسته اند بازتابی از مبارزات طبقاتی جنبش کارگری را منعکس نمایند؟ آیا این جریانات از نظر سیاسی و سبک کار مبارزاتی بعد از بیش از سه دهه به این شفافیت دست یافته اند، که بتوانند به بخشی از معضلات جنبش پاسخ دهند؟ پاسخ این سوال مشخصاً نه است. به این دلیل بیشتر جریانات موجود چپ در سوخت و ساز درونی طبقه کارگر و مبارزاتی که بر این بستر شکل می گیرد دخالتگری نداشته اند و ندارند، و همچنین به عینه دیده ایم که "سازمانها و احزاب" چپ در این مدت، نتوانسته اند حتی توجه بخش کوچکی از جنبشهای اعتراضی داخل را به خود جلب نمایند، و تاثیر گذار باشند. حتی قادر نبوده اند یک انسجامی به خود بدهند. با این تفصیل، سازمان و یا حزبی که طی بیش از سه دهه، نمی خواهد بر نافرجامی سیاستها و تاکتیکهایش اعتراف کند؛ سازمان و یا حزبی که خود بحران دارد؛ سازمان و یا حزبی که کمترین رد پای در عرصه مبارزه طبقاتی از خود بر جای نگذاشته است، چگونه می تواند در ابعادی گسترده تر، سیاست عمومی تر را پی گیرد و مدعی شود که "به شکل گیری یک قطب سیاسی چپ در مقابل رژیم اسلامی و کل نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی یاری می رساند" و قادر است به بحران موجود در جنبش کمی نماید؟

شکی در این نیست، که در اثر عدم انسجام و سر در گمی چپ، راست علیرغم اینکه بحران دارد میدان دار، و دست بالا را دارد. بیهوده نیست چپ از سر ناعلاجی و استیصال است که وظایف غیر واقعی و غیر عملی ای را در مقابل خود قرار می دهد و یا به گونه ای سکتاریستی "سازمان" و یا "حزب" خود را تعریف می نماید، و بجای اینکه معضلات و مشکلات جنبش کارگری هم و غم هر روزه اش باشد و کار مشترک در جهت تقویت جنبش کارگری را سازمان دهد، و

تلاش نماید از راهکارهای مختلف در امر متشکل نمودن طبقه کارگر استفاده نماید، و فضای سالمی از مبارزه ی ایدئولوژیک و تئوریک راه بیاندازد که به پالایش و تقویت تئوریهای سوسیالیستی کمک نماید، از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدون حضور طبقه کارگر و برقراری جامعه‌ی سوسیالیستی سخن می‌گوید!!!

نه تنها به این وسیله راه بجائی نمیبرد بلکه با ایجاد کشمشی در درون طبقه کارگر سد و مانعی در راه اتحاد عمل طبقه کارگر و فعالیت‌هایش را هم ایجاد می نماید.

گزارشگران: از همبستگی همه جا سخنی هست. تقریباً تمامی نهادها و فعالین شناخته شده کارگری در داخل و خارج از کشور از آن و اهمیتش میگویند اما ردپای فرقه گرائی و مقاومت در برابر آن عریان و پنهان دیده میشود. همبستگی اما کمتر ملموس است. هنوز یک نمایش در دفاع از صفوف میلیونی کارگران ایران که انفجار رسانه ای در خارج از کشور در پی داشته باشد، دیده نشده است. علت را در چه می بینید؟

سحر صبا: در طول این سالها می توان این نتیجه را گرفت که، اکثریت فعالان چپ سازمانها و احزاب، در یک پراکنده گی بسر برده و عمدتاً در این عرصه جدا از مبارزات طبقاتی و بدون تاثیر اجتماعی و کمترین تغییری در تعادل قوای طبقاتی در شرایط کنونی، و به تبلیغ آرمان گرایی و سکتاریستی بجای یک درک واقعی از واقعیات موجود به مبارزه مشغولند و هر کدام فعالیت خود را با حزب و سازمان و تشکیلاتی که با آن تعلق دارند تعریف نموده اند. بنابراین، سیاستها و فعالیت‌هایشان نه ناشی از مبارزات واقعی و جاری طبقاتی موجود در ایران و پاسخ به نیازمندی های طبقه کارگر و توده های زحمتکش؛ بلکه اهداف خود را بدون ارتباط با وضعیت موجود دنبال می کنند. هویت سیاسی خود را در سازمان و حزب خود که بشدت جنبه سکتاریست بودنشان را تقویت می نماید تعریف می نمایند. اگر مبارزه ایی هم از طریق آنها صورت گرفته باشد، این مبارزات در بیشتر مواقع بدون تاثیر گذاری در واقعیات موجود، به حذف و هتک حرمت یکدیگر منتهی شده، و به پراکندگی بیشتر آنها دامن زده است. بجای اینکه منفعت جنبش کارگری را به امر خود تبدیل نمایند، منفعت سازمانی و گروهی ارجحیت داشته است. بدون درک واقعی از مبارزه طبقاتی بیشتر به مبارزه فرقه گرایانه درون خود غلطیده اند. بعضی از محافل و سازمانها حتی در درون خود نیز، آنطوریکه باید انتظار داشت از وحدت در مبانی نظرات و تاکتیک ها برخوردار نیستند، پیش می آید حول یک فعل و انفعالات بیرونی، این سازمانها و محافل شکل می گیرند و با عدم پیشروی و یا فعالیت های بدون مثمر ثمر؛ مباحثات و مبارزات نظری در درون این تشکیلاتها گسترش می یابد و بهمین لحاظ پس از تلاش های بسیار و مدون نمودن تئوری، پس از چند سال مبارزه خود را در همان جایی که ایستاده بودند و بدون مداخله عملی در مبارزات موجود می بینند، و گاهاً هم به انشعابات پی در پی ختم میشود و در نهایت علت بی افقی و در خود رفتن را به گردن عوامل خارج از خود، مخالفت با دیگر جریانات، و نهایتاً به عدم آگاهی و درک توده های کارگر و زحمتکش می اندازند. از احزاب و سازمانهایی که با چنین بی افقی به حیات خود ادامه میدهند چطور می توان انتظار داشت که در همبستگی سراسری با هم و یا با دیگر نهادها و جریانات مدافع طبقه کارگر بر آیند؟

گزارشگران: پیشنهاد شما برای گذر از موانع همبستگی صفوف حامیان کارگران کشورمان چیست؟

سحر صبا: در حالیکه مبارزه طبقاتی جز از طریق سازمان یافتن به شکل تشکلهای کارگری، با تدوین اهداف دراز مدت، مرحله ای و تاکتیک ها و جز با تغییر و از طریق جابجایی توازن قدرت های طبقات موجود مفهومی ندارد. فعالینی که خود را جزئی از این طبقه و جنبش می دانند و حمایت از جنبش کارگری جزاء اولویت هایشان است، نمی

توانند مبارزه و اهدافشان امری جدا از اهداف و مبارزه روزمره کارگران باشد. فعالین سوسیالیسم کارگری نمی توانند تابع فکری باشند و تلاش نمایند برایش پایه اجتماعی پیدا کنند بلکه باید به این واقف بود که سوسیالیسم ریشه در شرایط واقعی زندگی و مبارزه کارگران دارد. زمانی می توانند از موانع همبستگی در خدمت به جنبش کارگری عبور نمایند، که همگام و همراه با این طبقه در امر سازماندهی و ارتقاء مبارزه طبقاتی نقش داشته باشند.